آدم را پیش هست پیغمبر حیثیت اول آنکه پیش از آفرینش آدم مرده بودند ایشان را چون بیاسوجه دگر دانید دوم باز میرانید و در صلب آدم
جای داده باز از ظهر او جهت غذیشان بیرون آورده زنده گردانید سیم نوبت میرانید و باز صلب آدم بر پس نطفه شما را زنده
میگردانید و بدینی آورد کرت چهارم در دنیا میرانید و در قبر زنده گردانید پنجم باز در قبر میرانید و در روز قیامت زنده گردانید و بیرون
موت و حیات هست و پیغمبر آدم است و عاصیان امت محمد را هم موت و حیاتی دیگر هست چنانچه در صحیح مسلم بروایت ابو سعید
خدری مذکور است که حضرت رسالت صلعم فرمود که جماعتی را که اهل دوزخ باشند و مستحق آن یعنی از کفار و منافقان در دوزخ بموت
باشد و حیات امر و نهی را که بواسطه گناهان بدوزخ در آورده باشد یعنی از عصات اهل ایمان از هست محمد حق تعالی ایشان را
میرانید تا آنکه کم کم چون کشتی شوند پس باره ایشان رستوری شفاعت صدور یابد و بیرون آرند شان از آتش
دیگر گناهان بهشت پاک کنند و زمان رسد اهل بهشت را که بر بیشان ریزیاد آب آن چو بیاتا سبزه بدید چون روئیدن دانه که
در گل نهال بر بد و این کنایت از زنده گردانیدن ایشان بسر عنه چه سیل سیل گل خاشاک است که بر کنار جوی سیل جمع شود
و چون دانه دران موضع شد بر دوی برد یعنی محققان این موت را حمل بر حقیقت کرده اند چه در حدیث ما کیا امانت بصدر
واقع شد و در حق جهت که هست پیغمبر صحوا بود و بعضی گویند امانت عبارتست از غایب ساختن ایشان از الم عذاب
وفی الحقیقه موت حقیقت و انه علم بالحقایق و کشف اند این خطاب بر منافقانست یعنی گفته پوشیدن یعنی چگونه می پوشید نعمت
نعمت خدا را و حال آنکه شما مردگان بودید یعنی بی نام و نشان عرب موت را بجای خمول ذکر استعمال میکند و حیات را
بازه شهرت یعنی شما در میان مردم مذکور نبودید و کس شما را نمیدانست پس شما را زنده گردانید یعنی مشهور ساخت هر کرت
این پیغمبر که بشما آمد تا اکنون که شناخته شدید و ذکر شما میکنند محققان کشته اند مردو بودید بغفر با جهل با خلاف شما را زنده
گردانید بایمان بالشرع و علم و اتفاق صلح حدیبیه که گوید مرده بودید بیت لعیش ما مانت آن و احیا قلوب لا شیئی حیات
منقولست که مرده بودید با و شما را زنده گردانید و اگر بیرون گذشتید به اوامر تشریعی فرموده که مرده بودید بجهل خود
شما را زنده ساخت بخود پس شنائید شما را از شهادت شما زنده سازد بخود اگر بیرون شنائید بحفظ احکام شرایع و طاعات
حقایق الکشف اند جمع شما و اوباشت شما نباشد و همه او باشت کل شیئ لک لا وجه ب جمله ما دمن پیش الهند ملک
ملک است ملک و را دهید ملک ملک است او خود ملکست غیر ذاتش کل شیئ هالکست در بحر الحقایق فرمود
که این خطاب تهدیدیست مر کفار از همه ما نبیه رسوه نار حضرت صلعم و تشریف مر انبیا و اولیا را اختصاصا خاصه و لکار
بیان کرده شد از صورت و حیات و تنزیه مومنان اگر شما مرده بودید یعنی زیر اقرار کرفته در صلب آدم شما را در دنیا
زنده گردانید و خطاب از برای شنوانید پس میرانید شما را بر جمع با اصحاب پدران و باز گشت بعالم لطیف انسانیه بنفخ
کرده اند بیشتر سلی از نزال کتب و بقول علمت حق پس جمع شما بحضرت است تا بدیدار لالت با دیان را و دین رسید
بدرجات علیین انا تشریف انبیا و اولیا اگر شما مرده بودید پس کتم عدم شما را زنده گردانید یکونین در عالم ارواح باقی

پیرانید بفارقت از نور شهود و جمال اتصال مقرر حسن و خیال پس زنده کرد انید انبیا را بنور وحی کما قال لقد جئنا الیک
روحا و اولیا را بنور ایمان کما قال فی قلوبهم الایمان و بروح مثله پس باز گشت همه بود خواهد بود و انبیا را بعروج تا مقام قرب ایشان
و انبیا را عروج تا مرتبه رضا و لقا و مرج دریکان که ارجعی الی ربک راضیة مرضیة صدای حق بی او بطل سطلنیت که حق
باز سد مر عابد شوجه ساعد شهر کرد و ب بشنیدم از صدای تو از اطلاع باز آمد که ساعد ظالم آزرد است از نظر
برج چو سیلست بیوفا سن ماهی سکنم و عالم آزرد است ه پس از جهان نفت اول کهیو تو بود از کرت ثانی که سبب ثبات
و زندگانیست میفرماید میگوید هو الذی او آن خدا است که خلق چاپزید و از عدم بوجود آورد لکم برای نفع کرش شما
ما فی الارض آنچه در زمین است جمیعا همه آن از کوه و دریا و هر چه در آنست از جواهر معادن و چشمها و جویها و نبات
و حیوان پس زمین شما را بساط معیشت و چشمها و جویها و نبات و حیوان مطلب مجالس مسرت و کشتیها و مراکب تجارت
و بعضی حیوانات از برای رکوب و نزهت و ثبات تفیئه مطالب حرث و جواهر لآلی برای و حلیت و زر و نقره سرمایه معاملت
و لحوم طیور کرمن هوا و عشرت و حبوب شما را روزی بابی منفعت و عقاقیر شریفه او دیه معالجات و خسرات شما و عبرت
و بانی آیات لایل قدرت و سلم آنچه در زمین آفرید برای شما و بیانست و آفریدن آدمیان برای حصول مرتبه معرفت
حق سبحانه تعالی و بعد که شما را آفریدم برای تو ادرانی و مشغول شوید آنچه راست یعنی برید نعمت از شاهد و منعم محبوب مشوکه هر
منعم دارد و بعد نعمتها عقیل دست ع چون تو دارم همه دارم دگرم هیچ نباید و اگر کسی گوید که در زمین چیز است
مشتمل بر مضرت بسیار چون سموات و حیوانات موذیه مطلقا آدمی را دران شعاع ممکن نیست حق تعالی میفرماید مر
برای شما آفریدم فایده آفریدن آنها چیست جواب آنست که هر یک از ان اشیا که فایده ایشان را حضری ست انواع فایده
که دران انسان را نفع است یا چیزیکه انسان بدان منتفع شود چون مرکوبی شد که بکردن حیات جانوران زهر دار از منفع
میکردد و از و با زهر حاصل فایده که انسان را فایده دیر ساند و در انوار آورده که استنفاع از چند زهر نیست بواسطه بعد و مطلب
منع شد هر چه حیوانات موذیه را بذبح بواسطه او نفع میتوان گرفت چون افعی مثلا بجهت تریاق فاروق و عقرب بجهت معقرنی باشد
آن دو و به مفرده در انیز که دران منتی هست بواسطه ترکیب آن با مسلمات موجب نفع نکشت در اتحاق کشته که جانوران درنده
و کزنده و مایل مهیب برای عبرتند چه بهول هیبت از عقوبت و دوزخ یاد میدهد و حقیقت آنست که آنچه در زمین آفریده شده
یعنی کوشفعت را شاید بدان منتفع باید شد و باقی را بنظر اعتبار دیده از ان بر وحدانیت و قدرت آفریننده استدلال
باید کرد که چیز ذره از ذرات عالم نیست که آن را بر قدرت حق تعالی شان ساخت ب بکر چشم عقل کر آثار قدرتش چون
آفتاب در همه ذرات نشست یک ذره نیست در همه کون مکان کز چرخ خدا و بلطف حیثیت بعضی علما که آیه را
حمل بر اطلاق و اباحت کرده که چند خدای تعالی همه را برای هم آفرید و بسبع احد را اختصاص بیچ چیز نبود اهلیت و بعضی
قول نزدیکست که در زمان فساد و پدر او شیر دران آمد و بکفت آن خوشه همه کن یک چیز علت مباحات

Copyright © Aligarh Muslim University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)